

درباره او گفته که سراج اللمع را به تقلید از کتاب لُمع ابوبکر مفید نوشته، ولی به پای آن نرسیده است. اما درباره چنین کتابی که الگوی تألیف سراج بوده باشد در هیچ جای دیگر اطلاعی در دست نیست (زرین کوب، ص ۶۸). در منابع غیرصوفیانه سراج را از شاگردان جعفر خلدی* و ابوبکر محمدبن داود ذقی و احمدبن محمدالسائح معرفی کرده اند (ابن عساکر، ج ۳۱، ص ۷۴؛ ذهبی، ج ۸، ص ۴۵۲). احتمالاً منظور از نفر سوم ابوالحسن احمدبن محمدسالم است (سراج طوسی، ۱۹۱۴، همان مقدمه، ص III، پانویس ۱). همچنین به نقل از سلمی گفته اند که پدر ابونصر از علما و زهاد بود و به جوانمردی و فتوت شهرت داشت (ابن عساکر، ج ۳۱، ص ۷۴-۷۵؛ ذهبی، همانجا؛ نیز ابن عماد، ج ۳، ص ۹۱). حال آنکه در آثار سلمی چنین مطالبی درباره سراج دیده نشده است. برخی منابع ابوسعید محمدبن علی نقاش اصبهانی حنبلی و ابوالقاسم عبدالرحمان بن محمد سراج قریشی نیشابوری را از شاگردان او دانسته اند (ابن عساکر، ج ۳۱، ص ۷۴؛ ذهبی، همانجا؛ نیز عبدالکریم زهور عدی، ص ۴۳).

عطار (ص ۶۳۹-۶۴۰) نیز اگرچه نسبتاً مفضل تر از دیگران درباره او نوشته، از تمجید و ستایش و نقل چند کرامت فراتر نرفته است. به گفته او سراج بسیاری از مشایخ از جمله سری سقّطی (متوفی ۲۵۱) و سهل تُستری (متوفی ۲۸۳) را دیده است (نیز جامی، ص ۲۸۹). مؤلفان متأخرتر نیز همین اطلاعات را تکرار کرده اند (برای نمونه داراشکوه بابری، ص ۱۵۶؛ غلام سرور لاهوری، ج ۲، ص ۲۰۹). اما فاصله طولانی میان دوره زندگانی همه آنها با سراج، امکان ملاقات میان او و این مشایخ را نفی می کند (سراج طوسی، ترجمه آلمانی، همانجا؛ زرین کوب، ص ۶۷).

بهترین منبع برای بررسی احوال و افکار سراج و صحت آنچه درباره اش گفته اند، کتاب اللمع است. براساس این کتاب وی بیشتر عمر خود را در طلب سماع حدیث و صحبت با مشایخ، در سفر و سپس در عزلت سپری کرده است (زرین کوب، ص ۶۷-۶۸؛ عبدالکریم زهور عدی، ص ۴۸). او در کتابش نام بیش از دوازده شهر از جمله بصره، بغداد، دمشق، انطاکیه، طرابلس، صور، قاهره، تبریز، بسطام و تستر را آورده که به مناسبتی با مشایخ آن نواحی ملاقات کرده است. از نام این شهرها می توان مسافت طولانی و حدود جغرافیایی مناطقی را که وی در نوردیده، یعنی از خراسان تا مصر، حدس زد (سراج طوسی، ۱۹۱۴، همان مقدمه، ص ۷؛ عبدالکریم زهور عدی، همانجا). وی در کتابش سخنانی از چهل عارف نقل

تحفة المحبین، نامه بهارستان، دفتر ۱۳ و ۱۴ (بلیز ۱۳۸۷)؛ محمدرضا نسجاریان، [درباره] تحفة المحبین سراج شیرازی، در مجموعه مقالات خوشنویسی: گردهمایی مکتب شیراز، به کوشش حمیدرضا قلیچ خانی، تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۹۰؛ گیتی نوروزیان، کتاب آریی ظفرنامه در مکتب شیراز: بررسی سه نسخه ظفرنامه در سده های نهم و دهم، گلستان هنر، سال ۳، ش ۴ (زمستان ۱۳۸۶)؛

Sheila S. Blair, *Islamic calligraphy*, Edinburgh 2007; Thomas W. Lentz and Glenn D. Lowry, *Timur and the princely vision: Persian art and culture in the fifteenth century*, Los Angeles 1989; Francis Richard, "Naṣr al-Solṭāni, Naṣir al-Din Mozahheb et la bibliothèque d'Ebrāhīm Solṭān à Širāz", *Studia Iranica*, vol. 30, no.1 (2001); Eleanor Sims, "Ibrahim-Sultan's illustrated *Zafarnama* of 1436 and its impact in the Muslim east", in *Timurid art and culture: Iran and Central Asia in the fifteenth century*, ed. Lisa Golombek and Maria Subtelny, Leiden: Brill, 1992.

/ مهدی صحراگرد /

سراج طوسی، ابونصر عبدالله بن علی بن محمد، فقیه و صوفی قرن چهارم، مؤلف کتاب اللمع فی التصوف. بیشتر نویسندگان قدیم زندگینامه های صوفیان مانند سلمی و قشیری و انصاری شرح حال او را نیاورده اند (سراج طوسی، ۱۹۱۴، مقدمه نیکلسون، ص II). نخستین اثر از صوفیه که در آن اطلاعی، هرچند اندک، درباره او آمده است، کشف المحجوب هجویری (ص ۴۷۳) است که از او با لقب «طاووس الفقرا» و مؤلف اللمع یاد شده و حکایتی از زهد و عبادت وی آمده است. لطف الله بن ابی سعید ابیروح مؤلف حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر (ص ۳۹) و محمدبن منور مؤلف اسرار التوحید (بخش ۱، ص ۲۶) با ذکر حکایتی، ابوالفضل سرخسی* را که مرشد و راهنمای ابوسعید ابوالخیر بوده است، مرید سراج معرفی کرده اند و نوشته اند که سراج ساکن طوس و مرید ابومحمد عبدالله بن محمد مرتعش (متوفی ۳۲۸) بوده است، اما در خود اللمع عباراتی وجود ندارد که حاکی از رابطه مرید و مرادی میان سراج و مرتعش باشد (سراج طوسی، ۱۹۱۴، همان مقدمه، ص IV؛ ترجمه آلمانی، مقدمه گراملیش^۱، ص ۱۵). محمدبن منور (همانجا) حتی نسب عرفانی سراج را از طریق مرتعش به جنید بغدادی* و از طریق او با چهار واسطه به حسن بصری* و سپس به حضرت علی علیه السلام می رساند. انصاری (ص ۵۰۸) در ضمن شرح حال ابوبکر مفید از سراج نام برده،

تا ناهمخوانی میان شریعت و طریقت را از بین ببرد. ابونصر تصوف و عرفان را راهی همانند شرع و کاملاً پذیرفته شده در قرآن می‌دانست و برای گسترش این نگاه زاهدانه خود همه جا به دنبال کسانی می‌گشت که مثل خود او فکر می‌کردند. او به شهرهای گوناگون سفر می‌کرد و در منازلی که آنها را مطابق میل خود می‌دید می‌ماند و برای دیگران قرآن و حدیث می‌خواند.

ابونصر ماه مبارک رمضان را در بغداد می‌گذراند؛ در مسجد شونیزیه اتاقی به او داده بودند تا برای درویشان امامت و ایشان را هدایت کند. وی در هر ماه رمضان پنج بار قرآن را ختم می‌کرد. خادم مسجد هر شب قرص نانی برای افطار به اتاق او می‌آورد. وقتی عید فطر فرا می‌رسید و ابونصر به طوس برمی‌گشت خادم مسجد نان‌ها را، در اتاقش، دست نخورده می‌یافت.

در یکی از شب‌های زمستان با جمعی از مریدان خود نشسته و در باب معرفت سخن می‌گفت و آتشی در آتشدان شعله‌ور بود. شیخ در حالت بی‌خودی صورت خود را روی آتش قرار داد و به سجده رفت. مریدان که آن حالت را دیدند، همه فرار کردند. روز دیگر که برگشتند، ابونصر را، در محراب، نشسته و مشغول عبادت دیدند. سپس پرسیدند: «ای شیخ ما تصور می‌کردیم که صورت تو سوخته است». پاسخ داد: «کسی که در این راه آب توبه و استغفار به صورت خود ریخته باشد رویش هرگز در آتش نمی‌سوزد و نیز آنچه غیر از معبود در آن دل باشد، همه را می‌سوزاند و خاکستر می‌کند». روزی یکی از مریدان به او گفت: «ابونصر مرا نصیحتی کن، که خیر دنیا و آخرت در آن باشد». گفت: «بپرهیز از کسانی که دین را مایهٔ اسباب دنیوی کرده و خود را به لباس اهل تقوا آراسته و از نشستن با اهل فسق به جهت کسب معاش احتراز

عبدالله بن علی بن محمد بن یحیی سراج طوسی، ملقب به «طاووس الفقرا»، صوفی و فقیه و محدث سدهٔ چهارم هجری قمری است.

از سال تولد او اطلاعی نداریم. وی در طوس متولد شد. پدرش علی و جدش محمد، فرزند یحیی طوسی، است. خانوادهٔ او در زهد و پارسایی شهره بودند و در راه تصوف بیشتر طریقت زهد و صحو را طی می‌کردند و چندان اهل سُکر و شطح و عشق نبودند (محمد بن منور، تعلیقات شفیع کدکنی، ج ۲، ص ۶۱۸؛ اثرآفرینان، ذیل مدخل).

ابونصر شاگرد ابومحمد مرتعش نیشابوری بود. از جعفر ثُلُدی، ابوبکر محمد بن داوود دُقی، و احمد بن محمد سایح حدیث شنید و محمد بن حنیف شیرازی را نیز ملاقات کرد. همچنین، ابوسعید محمد بن علی نقاش و عبدالرحمان بن محمد سراج از او حدیث روایت کرده‌اند. به روایت عطار نیشابوری و جامی، سَرّی سَقَطی و سَهْل تُسْتَری و بسیاری از مشایخ و عارفان بزرگ را دیده بود، اما این مطلب درست نیست؛ زیرا سری در ۲۵۱ ق و سهل تستری در ۲۸۳ ق فوت کرده‌اند (جامی، ص ۲۸۳ - ۲۸۴؛ محمد بن منور، تعلیقات شفیع کدکنی، ج ۱، ص ۲۶).

ابونصر صفات نیکو و پسندیدهٔ بسیاری داشت. وی صاحب مقامات عالی و درجات رفیع و در زادگاهش، طوس، مرجع اهل علم بود. در ارشاد مقتدای مردم و در فنون و علوم طریقت و شریعت کامل بود. در معاملات و ریاضت شأنی عظیم داشت و در شرح دادن به کلمات مشایخ آیتی بود. او جزو نخستین مؤلفان آثار صوفیانه به زبان عربی است.

ابونصر از جمله عارفان سیاح و محقق بود که با اطلاعات گسترده‌اش، از قرآن و حدیث، تلاش می‌کرد

علی اکبر ولایتی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، (جلد

2342 SARRĀJ, Abū Naṣr al-ī. *Schlaglichter über das Sufikum: Abū Naṣr as-Sarrājs Kitāb al-lūma* eingeleitet, übersetzt und kommentiert von R. Gramlich. Stuttgart: Steiner, 1990 (Freiburger Islamstudien, XIII). 676pp.

۱۸۷ - السراج الطوسي، ابو نصر (۲۷۸ هـ / ۹۸۸ م)
(انظر مقدمة اللع)

Sarrāj Abū Naṣr

نشره: عبد الحليم محمود وطه عبد الباقي سرور
المقدمة ۱۴ ص + النص ۵۵۵ ص + تخريج الاحاديث من ۵۵۹
- ۶۲۴ + فهرس ۶۲۶ - ۶۴۶
(دار الكتب الحديثة بمصر ومكتبة المثنى ببغداد. طبع
بالقاهرة، ۱۹۶۰.)

M. H. b. H. H. Adelusi et al. *al-Ḥizbiyya-Sarrāj*
الجلل السندسية في الأخبار التونسية (۳ مجلدات)، محمد بن محمد الأندلسي الوزير
السراج، تحقيق محمد الحبيب هيلة. بيروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۹۸۵

تصنيف ودراسة
الدكتور
محمد أبو المجد غنغ البسيوني
ببليوجرافيا الرسائل العلمية
في الجامعات المصرية منذ إنشائها
حتى نهاية القرن العشرين
الادب العربي والبلغة والفن الادبي

۱۵۶۷ - دراسة شعر سراج الدين الوراق مع تحقيق منتخب شعره المسمى «لع السراج» /
محمود عبد الرحيم عيد صالح / م ۱۹۷۷ ج. عين شمس، ك: الآداب []
مصطفى ناصف وإبراهيم عبد الرحمن محمد. [(20218) el-Lūma' (20218)]

م	مايستور	د	مكتوبه	ج	جامعة
ك	كلية	ق	قسم	ش	شعبة
ا	إشراف	س	مجلدية	د	مصرية

ت - القاهرة
الطبعة الأولى
م ۱۹۷۷ - ۲۰۰۱

el-Lūma' (Sarrāj) خياطيان، قدرت الله

۶۷۴۰ - «عرفان امام علي (ع) از

دیدگاه ابونصر سراج طوسی»، کتاب ماه
ادبیات و فلسفه، پیاپی ۷۳، ص ۴۰-۴۵، فارسی،
کتابنامه: ۴۴-۴۵.

مجل نکهتاری: پایگاه اطلاع رسانی سراسری اسلامی (پارنا)
کد پارسا: A۶۲۲۴۱

عرفان امام علی

مقاله حاضر با توجه به اهمیت دیدگاه ابونصر
سراج طوسی - یکی از فقها و عرفای مشهور اهل
سنت - فراهم آمده است. نویسنده نخست به شرح
حال و معرفی آثار عرفانی ابونصر پرداخته و سپس
درباره کتاب 'اللع' سخن می گوید که از متون و منابع
مهم و قدیم و معتبر عرفان اسلامی به شمار می آید و
عناوین و مباحث آن به عرفان امام علی (ع)
اختصاص دارد. نگارنده، ویژگی های عرفانی و مقامات
و کرامات امیرالمؤمنین (ع) را ذیل چنین عنوان هایی
مورد پژوهش قرار می دهد: امام علی (ع) صاحب علم
لدنی، زهد و عدم دل بستگی امام به دنیا، حال امام
علی (ع) در هنگام نماز. عناوین یاد شده همگی
برگرفته از مباحث محوری کتاب اللع می باشد.
نویسنده در پایان، این اثر را به اجمال مورد نقد و
ارزیابی قرار می دهد.

خیاطیان، قدرت الله

۵۵۰۹ - «عرفان امام علی (ع) از

دیدگاه ابونصر سراج طوسی»، کتاب
ماه ادبیات و فلسفه، پیاپی ۷۳، ص ۴۰-۴۵، فارسی،
کتابنامه: ۴۴-۴۵.
Ebu Naṣr es-Sarrāj
کد پارسا: A۶۲۲۴۱

عرفان امام علی؛ سراج طوسی، ابونصر

مقاله حاضر با توجه به اهمیت دیدگاه ابونصر
سراج طوسی - یکی از فقها و عرفای مشهور
اهل سنت - فراهم آمده است. نویسنده نخست به شرح
حال و معرفی آثار عرفانی ابونصر پرداخته و سپس
درباره کتاب 'اللع' سخن می گوید که از متون و منابع
مهم و قدیم و معتبر عرفان اسلامی به شمار می آید و
عناوین و مباحث آن به عرفان امام علی (ع)
اختصاص دارد. نگارنده، ویژگی های عرفانی و مقامات و کرامات
امیرالمؤمنین (ع) را ذیل چنین عنوان هایی
مورد پژوهش قرار می دهد: امام علی (ع) صاحب علم لدنی،
زهد و عدم دل بستگی امام به دنیا، حال امام علی (ع) در
هنگام نماز. عناوین یاد شده همگی برگرفته از مباحث
محوری کتاب اللع می باشد. نویسنده در پایان، این اثر
را به اجمال مورد نقد و ارزیابی قرار می دهد.

el-LūMA (Sarrāj)

el-LūMA (Sarrāj)

191 RENARD, John. Abū Bakr in tradition and early
hagiography. *Tales of God's friends: Islamic
hagiography in translation*. Ed. John Renard. Berkeley:
University of California Press, 2009, pp.15-29. [The
Caliph Abū Bakr as portrayed in the ḥadīth & works
by Abū Naṣr al-Sarrāj (d.988), Abū Nu'aym al-Isfahānī
(d.1038) and Hujwērī (d.1072).]

990 RENARD, John. Abū Bakr in tradition and early
hagiography. *Tales of God's friends: Islamic
hagiography in translation*. Ed. John Renard. Berkeley:
University of California Press, 2009, pp.15-29. [The
Caliph Abū Bakr as portrayed in the ḥadīth & works
by Abū Naṣr al-Sarrāj (d.988), Abū Nu'aym al-Isfahānī
(d.1038) and Hujwērī (d.1072).]

31 TEM 2011

31 TEM 2011

MADDE YAYIMLANDIRTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

120218 el-LUMA (Serrac'in)

4463. Sarrag, Abū-Naşr 'Abdallāh Ibn-'Alī as: Schlaglichter über das Sufitum : Abū Naşr as-Sarrāğs Kitāb al-luma' / eingeleitet, übers. u. kommentiert von Richard Gramlich. - Stuttgart : Steiner, 1990. - 676 S. - (Freiburger Islamstudien : 13)

Einheitssacht.: Kitāb al-luma' (dt.)
ISBN 3-515-05199-6

30 B 740

05 OCAK 1994

120218 el-LUMA

R422 **Schlaglichter über das Sufitum.** Abū Naşr as-Sarrāğs **Kitāb al-luma'**, eingeleitet, übersetzt und kommentiert von R.Gramlich. Stuttgart, 1990.

Schimmel, A. *Welt des Islams*, 33 (1993), pp.159-160

(G)

07 MAYIS 1994

(120218)
Ebu Naşr es-Serrac ve Kitabu'l-Luma. DENİZ, Abdülilah. Yüksek Lisans. Uludağ Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, Bursa, 1992. 117 s., 67 ref.
Danışman:Doç.Dr.Mustafa Kara. Dili:Tr.

20 MAYIS 1998
MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

31 AGUSTOS 1992

Ebu Naşr Serrac

518. as-Sarrāğ, a. Naşr 'Abdallāh b. 'Alī at-Tūsī (378)
1. *al-Luma' fi t-taşawuf el-LUMA' (Serrac'in)*
 - a) Reynold Alleyne Nicholson/Leiden - London 1914 (GMS 22)
 - b) Richard Gramlich (Übs.): *Schlaglichter über das Sufitum.* Stuttgart 1990 (FIS 13)

Castro, 427

07 NISAN 1995

مجلة

مجمع البعث العربي الإسلامي

« مجلة المجمع العلمي العربي سابقاً »



المجلد السابع والخسون

الجزءان الأول والثاني

Serrac Ebu Nasr Abdullah b. Ali et. Nasir
(v. 378/378)

Ebu Nasr el-Serrac

٣٥

الاستاذ عبد الكريم زهور عدي

ابو النصر السراج

Kitab - 1 - 1

أبو نصر السراج وكتابه «اللمع»

عبد الكريم زهور عدي

يقول نيكلسون،^(١) كما نقل عنه محققا كتاب اللمع^(٢) : « ومن العجيب أن يغفل مؤلفو التصوف القديم شأنه ، فلم يؤلفوا عنه أسفاراً تحوي لنا تاريخه وتراجمه وأحواله ، مع أنه كان فريد عصره ، راسخ القدم في علوم القوم ، وشيخاً لمذهبيهم في الزهادة والتصوف » .

وعجب نيكلسون في محله . فكل ما يمكن جمعه مما كتبه القدماء في ترجمة أبي نصر قد لا يتجاوز عشرة الأسطر إلا قليلاً . وإني مورد فيما يلي كل ما مكنتني أدواتي (مع الجهل بالفارسية) من الحصول عليه مرتباً ترتيباً تاريخياً (مع الاعتذار عما فيه من تكرار) :

(١)

فأبو عبد الرحمن السلمي (- ٤١٢) ، وأبو نصر واحد من شيوخه ، وهو يكثر من النقل عنه ، لم يدخله في طبقات الصوفية الذين ترجم لهم . ولكننا تقع في « تاريخ الإسلام » للذهبي على هذا النص : « قال السلمي : كان أبو نصر من أولاد الزهاد ، وكان المنظور إليه في ناحيته في الفتوة ، ولسان القوم ، مع الاستظهار بعلم الشريعة ، وهو بقية مشايخهم اليوم ، ومات في رجب (- ٣٧٨ / ٩٨٨) ، ومات أبوه ساجداً » . وقد يكون المصدر الذي نقل عنه الذهبي هذه الترجمة كتاب « تاريخ الصوفية » للسلمي ، كما يشير الى ذلك محقق « طبقات الصوفية »^(٣) .

وأبو القاسم القشيري (- ٤٦٥) ، وكان تأثير اللمع في رسالته كبيراً ، لم يدرجه في الشيوخ الثلاثة والثلاثين الذين ترجم لهم . ووجدت في الرسالة في سبعة مواضع فيها

٣٥

ربيع الاول - جمادى الآخرة ١٤٠٢ هـ

كانون ثاني (يناير) - نيسان (ابريل) ١٩٨٢ م

مجلة

مجلة مجمع اللغة العربية بدمشق

« مجلة المجمع العلمي العربي سابقاً »



المجلد السابع والخسون

57

الجزءان الأول والثاني

(1,2)

٢٥

الإستاذ عبد الكريم زهور عدي

أبو النصر السراج

el-Isnad

أبو نصر السراج وكتابه «اللمع»

عبد الكريم زهور عدي

يقول نيكلسون^(١)، كما نقل عنه محققا كتاب اللمع^(٢) : « ومن العجيب أن يغفل مؤلفو التصوف القديم شأنه ، فلم يؤلفوا عنه أسفاراً تحوي لنا تاريخه وتراجه وأحواله ، مع أنه كان فريد عصره ، راسخ القدم في علوم القوم ، وشيخاً لمذهبهم في الزهادة والتصوف » .

وعجب نيكلسون في محله - فكل ما يمكن جمعه مما كتبه القدماء في ترجمة أبي نصر قد لا يتجاوز عشرة الأسطر إلا قليلاً . وإني مورد فيما يلي كل ما مكنتني أدواتي (مع الجهل بالفارسية) من الحصول عليه مرتباً ترتيباً تاريخياً (مع الاعتذار عما فيه من تكرار) :

(١)

فأبو عبد الرحمن السلمي (- ٤١٢) ، وأبو نصر واحد من شيوخه ، وهو يكثر من النقل عنه ، لم يدخله في طبقات الصوفية الذين ترجم لهم . ولكننا تقع في « تاريخ الإسلام » للذهبي على هذا النص : « قال السلمي : كان أبو نصر من أولاد الزهاد ، وكان المنظور إليه في ناحيته في الفتوة ، ولسان القوم ، مع الاستظهار بعلم الشريعة ، وهو بقية مشايخهم اليوم ، ومات في رجب (- ٣٧٨ / ٩٨٨) ، ومات أبوه ساجداً » . وقد يكون المصدر الذي نقل عنه الذهبي هذه الترجمة كتاب « تاريخ الصوفية » للسلمي ، كما يشير إلى ذلك محقق « طبقات الصوفية »^(٣) .

وأبو القاسم القشيري (- ٤٦٥) ، وكان تأثير اللمع في رسالته كبيراً ، لم يدرجه في الشيوخ الثلاثة والثمانين الذين ترجم لهم . ووجدت في الرسالة في سبعة مواضع فيها

٢٥

ربيع الأول - جمادى الآخرة ١٤٠٢ هـ

كانون ثاني (يناير) - نيسان (أبريل) ١٩٨٢ م

السَّراج الطوسي، أبو نصر عبد الله

(ت 378هـ / 988م)

تلك المرحلة فإنه لا يتعارض ويتناقض في أفكاره وتوجهاته العامة مع مبادئ الإسلام، وسيرة الصحابة والخلفاء الراشدين، ولا يصل الصوفي إلى تلك المرحلة إلا عن طريق: «المقامات والتي يحددها الطوسي، في: التوبة، الورع، الزهد، الفقر، الصبر، الرضا، التوكل...، والأحوال التي يحددها في: المراقبة، القرب، المحبة، الخوف، الرجاء، الشوق، الأانس، الطمأنينة، المشاهدة، اليقين...» [التصوف منشؤه ومصطلحاته، 116].

عاصر السراج الطوسي أحداثا كبيرة اجتماعية وسياسية وطبيعية، منها ما حل ببغداد من ظروف طبيعية حتى جف نهرها العظيم «دجلة» أو كاد يجف، وذلك سنة ثمان وسبعين وثلاثمائة، حسبما أشار، صاحب شذرات الذهب، حين قال، في هذه السنة: «فيها أمر الملك شرف الدولة برصد الكواكب كما فعل المأمون وبنى لها هيكلًا بدار السلطنة، وفيها كما قال السيوطي في تاريخ الخلفاء اشتد الغلاء ببغداد جدا وظهر الموت بها ولحق الناس بالبصرة حر وسموم تساقط الناس منه؛ وجاءت ريح عظيمة بقم الصلح حرقت دجلة حتى ذكر أنه بانث أرضها وغرق كثير من السفن واحتملت زورقا منحدرًا وفيه دواب وطرحيت ذلك في أرض خوخي فشوهد بعد أيام (...) وفيها أبو نصر السراج عبد الله بن علي الطوسي الزاهد شيخ الصوفية وصاحب كتاب اللمع في التصوف» [شذرات الذهب، 91/2؛ بغية الطلب في تاريخ حلب، 152/4].

هو أبو نصر عبد الله الملقب بطاوس الفقراء، صوفي زاهد، من أبناء الزهاد، سلك طريق الصوفية بعد فهمه لطبيعة حياتهم، وكان متصلًا بكبار مشايخهم، الأمر الذي أهله لأن يصبح أحد أعلامهم منظورا إليه بعين الإجلال من حيث السلوك والفتوة والذوق والحال، والعلم والمعرفة معولا عليه في علوم الشريعة، وكان فقيه مشايخ الصوفية، في عصره والعصور التي تلتها [الموسوعة العربية الميسرة، 1328/3]. وانطلاقا من تلك المكانة التي وصل إليها والمصداقية التي تحلى بها فقد لبس بعض مشايخ الصوفية الخرقه عنه كما لبسها هو عن غيره، وهو ما أكدته، القزويني، حين قال: «صحب الشيخ أبو الفضل السرخسي أبا نصر السراج الطوسي ومنه لبس خرقته، وأبو نصر صحب أبا محمد النيسابوري المعروف بالمرتعش ومنه لبس الخرقه، وأبو محمد صحب أبا القاسم الجنيد ولبس من يده الخرقه، وصحب الجنيد السري والسري معروف الكرخي ومعروف داؤد الطائي وداؤد جيبيا العجمي وحبیب الحسن البصري والحسن علي بن أبي طالب (عليه السلام)» [التدوين في أخبار قزوين، 410/1].

ولم يصل السراج الطوسي إلى تلك المكانة إلا من خلال اقتناعه بأن الإسلام طالب بفعل الخير، وهو مفتوح عليه، ولذلك فقد طالب مقتنعيه والمؤمنين به إلى ضرورة التحول، وخصوصا من الداخل، وهو ما يبعث إلى انبعاث ذاتي جديد ومتجدد يعبر عنه المسلم عندما يصل إلى المرحلة الصوفية، ومن ثم فإن الصوفي في وصوله إلى

ever by the influx of transhumants from their *yaʿlaks* or summer pastures in the mountains.

Bibliography: H. Rawlinson, in *JRGS*, ix (1839), 39; Ritter, *Erdkunde*, ix, Berlin 1840, 460; J.F. Jones, *Memoirs in Selections from the records of the Bombay Government*, N.S., xliii, 150; Čirikov, *Putevoy Zhurnal*, St. Petersburg 1875, 313 and passim; J.P. Ferrier, *Voyages en Perse*, Paris 1860, i, 29; J. de Morgan, *Miss. scient.*, ii, *Études géogr.*, Paris 1895, 106, iv, *Recherches archéol.*, part 1, Paris 1896, 149-71 (plates VII and XII give detailed sketches of the locality); E. Aubin, *La Perse d'aujourd'hui*, Paris 1908, 348; Sarre-Herzfeld, *Iranische Felsreliefs*, Berlin 1910, 61; Herzfeld, *Am Tor von Asien*, Berlin 1920; Razmārā (ed.), *Farhang-i djuḡhrāfiyā-yi Īrān-zamīn*, v, 230; Sylvia A. Matheson, *Persia, an archaeological guide*, London 1972, 135-6, 294.

(V. MINORSKY*)

SARRĀDJ [see **SARDJ**].

SARRĀDJ, BANŪ ^l [see **IBN AL-SARRĀDJ**, in Suppl.].

AL-SARRĀDJ, ABŪ MUḤAMMAD DJAʿFAR B. AḤMAD b. al-Ḥusayn al-Kāri² (d. 500/1106), known as Djaʿfar al-Sarrādj, or al-Sarrādj al-Baghdādī, a Ḥanbalī traditionist from Baghdād, noted for his poetry and author of the famous *Maṣāriʿ al-ʿushshāh*. was born in Baghdād at the turn of the year 417/February 1027.

He took up the study of Islamic Tradition at a very early age and received an education in the *kirāʾāt* [q.v.]. He actually taught this for several years, not without cultivating at the same time his good taste in *belles lettres* and his poetic skills. Thus al-Khaṭīb al-Baghdādī (d. 473/1071) edited a collection of his enunciations (*fawāʾid*), and specimens of his poetry are given by all of his biographers. Al-Sarrādj is said to have been proud of the many authorised transmissions (*riwāya* [q.v.]) he had gathered, and he continually collected—and transmitted—traditions of various kinds. He travelled to Mecca, Egypt, and a number of times, the coastal towns of Syria, especially Tyre, and to Damascus where, according to Ibn ʿAsākir, his (late) transmission from the famous Ibn Shādhān (d. 426/1034) was appreciated. Among his students figures the well-known Abū Tāhir al-Silafi (576/1180).

Titles of two kinds of his writings are mentioned in the sources, one being the versifications of works on *fiqh* and religious matters, as e.g. the *K. al-Tanbīh* by Abū Ishāq al-Shīrāzī (d. 476/1083), a certain *Manāsik al-haḡḡ* and a *K. al-Mubādāʿ*. The *al-Urdjūza fi naẓāʾir al-Kurʾān*, mentioned by Brockelmann, seems to belong to this group. Other titles apparently concern works of a moralising *adab* type, such as his *Hukm al-sibyān* and *Manākib al-habash* (*al-sūdān*).

His *Maṣāriʿ al-ʿushshāh*, "The places (or: times, occasions) of slaughter of passionate lovers" (or, if *maṣāriʿ* is taken as the exceptional plural form of *ṣarʿ*, "Lovers who were slain [by love]"), agrees in character with this second type of writings. It is a collection of short narrations, often accompanied by verses, about the calamity of love, which is depicted as a chaste and, mostly, a fatal experience. The author only contributes some verses at the end of each section (*djuzʿ*), and meticulously quotes *isnāds*. They show that these materials circulated among scholars of Islamic Tradition, and that they were taken, to a large extent attributed to the founders of *adab* literature, from earlier collections and, to a lesser degree, from Sūfi teachings. His book, which served as a basic source for later works on this topic, was classified even by mediaeval authors as *ʿadjīb* "remarkable", and, in

modern studies, has raised questions as to the underlying teaching on love and its connection with the Ḥanbalī school of thought. Neither the origin of the texts, nor their presentation, which is void of any moralising commentary, demonstrates a Ḥanbalī character of the work (Bell), but the edifying effect of memorisation (*dhikr*) and the impersonal perspective prevalent in most of the narrations (Vadet) denote a moralistic attitude. In this vein, the work is comparable to earlier collections of edifying narrations or "reports", which were composed by representatives of the *Ahl al-Sunna wa 'l-Djamāʿa*, such as Ibn Abī 'l-Dunyā and others.

Bibliography: There is no critical edition of the *Maṣāriʿ*: most versions are reprints of the Beirut 1958 ed.—Entries on al-Sarrādj are found in most of the biographical literature of the period concerned: Ibn al-Djawzī, *al-Muntazam*, 18 vols., Beirut 1412/1992, xvii, 102-4; Yāqūt, *Irshād*, ed. Margoliouth, ii, Leiden 1909, 401-5; Ibn Manzūr, *Mukhtasar Taʾriḡh Dimashk*, vi, Damascus 1404/1984, 52; Ibn al-Nadjdjār, *al-Mustafād min dhayl Taʾriḡh Baghdād*, *intikaʿ* Ibn al-Dimyāṭi, Beirut n.d., 93-5; Ibn Raḡjab, *Dhayl ʿalā Ṭabaḡāt al-ḡanābila*, ed. M. Ḥāmid al-Fiḡi, i, Cairo 1952, 100-3.

For studies of his work, see Brockelmann, I², 431, S I 594; J.-Cl. Vadet, *L'esprit courtois en Orient dans les cinq premiers siècles de l'hégire*, Paris 1968, 379-430; J.N. Bell, *The Hanbalite teaching on love*, diss. Princeton University 1971 (University Microfilms), 245-58; S. Leder, *Ibn al-Ḡawzī und seine Kompilation wider die Leidenschaft*, Beirut-Wiesbaden 1984, 98-101; German tr. of excerpts from the *Maṣāriʿ*, by R. Paret, in *Früh-arabische Liebesgeschichten. Ein Beitrag zur vergleichenden Literaturgeschichte*, Sprache und Dichtung 40, Bern 1927. (S. LEDER)

AL-SARRĀDJ, ABŪ NASK ʿABD ALLĀH b. ʿAlī, Sūfi author originally from Tūs in Ḳhurasān, who lived towards the middle of the 4th/10th century and died in his home town in 378/988.

The bio-bibliographical and hagiographic literature (ʿAṭṭār, *Tadhkira*, ed. Nicholson, ii, 182-3; al-Dhahabī, *Taʾriḡh al-Islām*, cited by Nicholson in *The Kitāb al-Lumaʿ*, p. III; Ibn Taghribirdī, *Nudjūm*, iv, 152; Djāmī, *Nafahāt*, no. 353; Ibn al-ʿImād, *Shadharāt*, iii, 91) gives hardly any precise information about his life and upbringing. We do, however, know the names of some of his teachers and sources of information e.g. amongst others, Djaʿfar al-Khuldī (d. in Baghdād 348/960) and Aḡmad b. Muḡamad b. Sālim of Baṣra (d. 356/967), the leading light of the Sālimiyya school. The fact that he frequented the company of this last and that he cites him does not, nevertheless, allow us to count him amongst the partisans of the Sālimiyya [q.v.] (see Nicholson, *op. cit.*, pp. XI-XII); the lively discussion which he had with Ibn Sālim on the validity of the *shataḡāt* attributed to Abū Yazīd al-Bisṭāmī (*Lumaʿ*, ch. *Tafsīr al-shaḡhiyyāt*) testifies all the same to his independence of mind. From the text of the *K. al-Lumaʿ* it appears that al-Sarrādj travelled widely, since he cites, on occasion, conversations which he apparently had not only in Persia but also in ʿIrāq, Syria and even Egypt. Above all, our sources mention the remarkable consequences of his spiritual elevation. Thus, invited during Ramaḡān to direct the education of the dervishes in the Shūnīziyya mosque at Baghdād, he is said not to have touched for a month the food which was brought to his cell (*Tadhkira*, ii, 182; *Nafahāt*, no. 353; Hudjwīrī, *Kashf al-mahḡjūb*, ed. Zhukovski, 417). ʿAṭṭār, and Djāmī following him, further report that

الحفاظ ٢ : ٤٨٢ . مغلطاي : إكمال تهذيب الكمال ١ ، الورقة ٩
(نسخة الأزهر) . ابن فرحون : الديباج : ٣٠ . ابن حجر : تهذيب
التهذيب ١ : ٢٠ . شذرات الذهب ٢ : ١٠ . مقدمة كاتب هذه المادة
لموطأ مالك برواية أبي مصعب الزهري (بيروت ١٩٩٢) .

(بشار عواد معروف)

أبو نصر السراج الصوفي :

عبد الله بن علي بن محمد ، أصله من طوس خراسان
(اللباب : ٢ : ٢٨٨) وبهذه المدينة توفي وهو ساجد
(رجب ٣٧٨/٩٨٨) (ابن الأثير ٧ : ١٣٧) .

لم ينل حظه من العناية في كتب طبقات الصوفية
وتراجمهم المكتوبة بالعربية ، فلم يترجم له السلمي في
كتابه أو أبو نعيم الأصبهاني مع أنه يذكره ضمن أسانيد
بعض ترجماته (مثلا الحلية ١٠ : ٢١١ ، ٢٣٩ ،
٢٨٣) أو القشيري في رسالته أو ابن الجوزي في صفة
الصفوة .

وقد نال شيئا من الاهتمام في كتب التاريخ والتراجم
وان كانت الإشارات فيها إليه مقتضبة ، فهو من كبار
مشايخ طوس وزهادهم ، (ابن الأثير ٧ : ١٣٧)
وهو «الزاهد شيخ الصوفية» (العبر ٣ : ٧ ، ومرة
الجنان ٢ : ٤٠٨) و«كان المنظور إليه في ناحيته في
الفتوة ولسان القوم ، مع الاستظهار بعلم الشريعة»
(الشذرات ٣ : ٩١) . وهناك بعض الإشارات عن
مكان ولادته ، وبعض شيوخه ومؤلفاته ، وتاريخ
وفاته ومكانها .

ولعل نصيبه في بعض الكتب الفارسية كان أكثر من
حظه في المصادر العربية ، وهو يوصف في بعضها بأنه
«الملقب بطاووس الفقراء» . وقد ذكر الهجويري
ذلك ثم تناقلته الكتب الفارسية بعده (كشف
المحجوب ، الترجمة العربية : ٥٦٧ وانظر مثلا : تذكرة
الأولياء ٢ : ١٨٢ ، ونفحات الأنس : ٢٨٣) .
ويذكر الهجويري ما يدل على مكانته وإمامته وبعض
كراماته منها : أنه ورد بغداد في شهر رمضان ، فأعطوه
خلوة في مسجد الشونيزية وأسلموا إليه إمامة
الدرأويش ، فأهمهم حتى العيد ، وكان يحتم القرآن

نسخة كاملة منها بأخرة وحقت ونشرت في مجلدين
ضخمين (بيروت : ١٩٩٢) . وتمتاز رواية أبي
مصعب عن غيرها بمميزات عدة ، منها :

١ — أنها آخر رواية نقلت عن الامام مالك ، رواها
ثقة من أصحابه ، فهي تمثل النشرة الأخيرة
التي ارتضاها مالك لكتابه .

٢ — أنها الرواية المدنية الوحيدة التي وصلت إلينا
كاملة .

٣ — أنها واحدة من الروايات التي كانت متداولة
بين أهل العلم الى عصور متأخرة في حين
أهمل الكثير من الروايات الأخرى ، مما يدل
على أهميتها .

٤ — أن فيها زيادات لا نجدها في غيرها من
الموطآت ، وقد قال ابن حزم : «آخر ما
روي عن مالك موطأ أبي مصعب وموطأ
أبي حذافة وفيهما زيادات على الموطآت نحو
مائة حديث» . ففي رواية أبي مصعب أربعة
وعشرون حديثاً مرفوعاً لم ترد في رواية يحيى ، كما
زادت رواية أبي مصعب على رواية يحيى باثنين
وثلاثين أثراً من أقوال الصحابة وبسبعة عشر
من أقوال التابعين وبثمانية وستين قولاً لمالك لم
ترد عند يحيى ، الى غير ذلك من فروق دقيقة
لا مجال لذكرها هنا .

وأبو مصعب ثقة من الثقات ، روى عنه أئمة
المحدثين وخرّجوا حديثه في كتبهم ، فقد روى عنه
البخاري ومسلم في صحيحيهما وناهيك بهما ، وأبو
داود وابن ماجه والترمذي في سننهم . وروى عنه
كثيرون غيرهم .

المصادر والمراجع : (عندما ذكر في المادة) :

البخاري : تاريخ البخاري الكبير ٢ ، الترجمة ١٥٠٦ . ابن أبي حاتم :
الجرح والتعديل ٢ ، الترجمة ١٦ . ابن حبان : الثقات ٨ : ٢١ .
طبقات الشيرازي : ١٢٦ . الارشاد للخليلي : ٣٩ . ابن منجويه :
رجال صحيح مسلم ، الورقة ٢ (نسخة البلدية بالاسكندرية) .
الذهبي : تاريخ الاسلام ، الورقة ٣٥ (مكتبة السلطان أحمد الثالث
٧/٢٩١٧) . — : ميزان الاعتدال ١ : الترجمة ٣٠٣ . — : تذكرة

Al-Sarradj Abu Nasr (d. 988)

“He (Sumnun) asserts that love is the foundation and principle of the way to God, that all ‘states’ and ‘stations’ are stages of love and that every stage and abode in which the seeker may be admits of destruction, except the abode of love, which is not destructible in any circumstances so long as the way itself remains in existence”.

The path of love, a grace of God is full of distress. Love of God is full of affliction “so that every common man may not claim for love and may run away seeing its agony”.

BIBLIOGRAPHY

- Smith, M., *Reading from the Mystics of Islam*, No. 31, p. 35.
- Cited by Hujwiri, *Kashf al-mahjub*, pp. 137–38.
- Katz, Steven T. (ed.), *Mysticism and Language*, Oxford: Oxford University Press, 1992.
- Diez, E. Diez, *Die Kust der islamicshen Volker*, Berlin 1917.
- Abd al-Rahman Badawi, *Shatahat al-Sufiyya*, I, Cairo, 1949.
- Singh, N.K., *Islamic Mysticism in India*, Delhi, 1996.
- ‘Attar, *Tadhkirat al-Auliya*’, Nami Press, Lucknow, 1914.
- ‘Ali Hujwiri, *Kashf al-Mahjub*, English translation by R.A. Nicholson, Luzac & Co., London, 1911.
- Qushairi, *al-Risalah*, Egypt, 1330/1911.
- al-Kalabadhi, *Kitab al-Ta’arruf li Madhhab Ahkl al-Tasawwuf*, translated into English by A.J. Arberry (*the Doctrine of the Sufis*), Cambridge University Press, Cambridge, 1935.

EB

Al-Sarradj Abu Nasr (d. 988)

Al-Sarradj Abu Nasr ‘Abd Allah b. ‘Ali, Sufi author originally from Tus in Khurasan, who lived towards the middle of the 4th/10th

century and died in his home-town in 378/988. The bio-biographical and geographic literature (‘Attar, *Tadhkira*, ed. Nicholson, ii, 182–3 al-Dhahabi, *Ta’rikh al-Islam*, cited by Nicholson in *The Kitab al-Luma*’, p. III; Ibn Taghribirdi, *Nudjum*, iv, 152; Djami, *Nafahat*, no. 353; Ibn al-‘imad, *Shadharat*, iii, 91) gives hardly any precise information about his life and upbringing.

We do, however, know the names of some of his teachers and sources of information e.g. amongst others, Dja‘far al-Khuldi (d. in Baghdad 348/960) and Ahmad b. Muhammad b. Salim of Basra (d. 356/967), the leading light of the Salimiyya school. The fact that he frequented the company of this last and that he cites him does not, nevertheless, allow us to count him amongst the partisans of the Salimiyya (see Nicholson, *op. cit.*, pp. XI-XII); the lively discussion which he had with Ibn Salim on the validity of the *shatahat* attributed to Abu Yazid al-Bistami (*Luma*’, ch *Tafsir al-shathiyyat*) testifies all the same to his independence of mind.

From the text of the *K. al-Luma*’ it appears that al-Sarradj travelled widely, since he cites, on occasion, conversations which he apparently had not only in Persia but also in ‘Irak, Syria and even Egypt. Above all, our sources mention the remarkable consequences of his spiritual elevation. Thus, invited during Ramadan to direct the education of the dervishes in the Shuniziyya mosque at Baghdad, he is said not to have touched for a month the food which was brought to his cell (*Tadhkira*, ii, 182; *Nafahat*, no. 353; Hudjwiri, *Kashf al-mahdjub*, ed. Zhukovski, 417).

‘Attar, and Djami following him, further report that al-Sarradj, carried off by a moment of ecstasy, plunged his face into a flaming

20. al-SARRAJ, *al-Loma'*, édité avec une introduction par 'Abd al-Halīm Maḥmūd et Tāhā 'Abd al-Bāqī Sorūr,

ABDUL BARI SURUR Abdul Halim Mahmud et Tahar

[27] TEXTES ARABES ANGIENS EDITES EN EGYPTE

253

Le Caire, Dār al-kotob al-ḥadītha, 1380/1960 17,5 × 24 cm., 646 pages.

Démarquage de l'édition de Nicholson (*Kitāb al-Loma' fī l-taṣawwof of abū Naṣr al-Sarrāj*, E.J.W. Gibb Memorial, XXII, 1914). Cette fois-ci, les éditeurs ont pris la peine de mentionner l'édition de leur prédécesseur mais c'est pour assurer que la leur est plus complète. Ils ont en effet ajouté, — on ne sait de quelle source — un certain nombre de chapitres :

٤٩٦ - ٤٩٥	١ - ذكر ابن حمزة الصوفي
٥٠١ - ٤٩٧	٢ - ذكر جماعات المشايخ الذين رموهم بالكفر
٥٠٥ - ٥٠٢	٣ - ذكر أبي بكر علي بن الحسن بن بازدا نيار
٥١٠ - ٥٠٦	٤ - ذكر محمد بن موسى الفرغاني
٥١٦ - ٥١١	٥ - بيان ما قال الواسطي

De fait, Nicholson avait signalé à la page 407, c'est-à-dire à l'endroit où commence l'addition des nouveaux éditeurs, qu'il y avait une lacune dans le manuscrit (A) et que cinq chapitres manquaient. Il donnait les titres de ces chapitres d'après la table des matières mise au début du manuscrit. Ils correspondent exactement à ceux que donnent les nouveaux éditeurs. Les quelques sondages faits permettent d'affirmer sans crainte de faire de jugement téméraire que la nouvelle édition reproduit purement et simplement le texte de Nicholson : on y trouve, ici et là, les mêmes mots incomplètement vocalisés de la même manière.

Cependant l'index des noms propres de la nouvelle édition est moins complet; celui des lieux, des tribus et des livres a été omis ainsi que toute la partie en anglais. Par contre un appendice, dû au cheikh Moḥammad Ḥāfīz al-Tījānī contient les ḥadīth-s mentionnés dans le texte avec leur explication (pp. 559-624).

MADDE 15
SONRA GÖLEN OKUMAN

04 OCAK 2011

TASAVVUF KLASİKLERİ

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	128225
Tas. No:	297.7 IAS.K

Editör

PROF. DR. ETHEM CEBECİOĞLU

İstanbul 2010

EL-LÜMA'

el-Lüma' (Serrâc)
Serrâc Ebudlâir

EBÛ NASR ES-SERRÂC ET-TÛSÎ

Abdülhakim YÜCE*

1. Serrâc ve *el-Lüma'* Adlı Eseri

Tasavvuf, ilk önce İslamî bir inanış ve düşünüş şekli olarak ortaya çıktı. Kökü ve tohumu, birinci asırda bütün İslam âlemine hâkim olan zühd hareketinin içinde mevcuttur. Bu asırdaki zühd anlayışı dünyadan ve dünya nimetlerinden yüz çevirmek, dinî konularla titizce ilgilenmek, şeriatın emirlerine harfiyen riayet etmek esasına dayanıyordu. Âbid ve zahidlerin ulaşmak istedikleri gaye, Allah'ın rızasını kazanarak O'nun azabından kurtulmaktı.

II./IX. asrın ikinci yarısında zahidler arasından zuhur eden bazı şahıslar, dünyayı terk ve nefis riyazeti bakımından çağdaşlarından farklı bir hayat yaşamaya başladılar. Bunların özel bir isim almaları adeta kaçınılmaz olmuştu. Bazı âlimlere göre giyindikleri yünden yapılmış ve kaba dokunulmuş elbiseler göz önüne alınarak bunlara "mutasavvıfa" veya "sûfiye" adı verildi. Bunların tasavvufu, bir parça mübalağa ile ilk çağdaki zahidler mesleğinin ve zühd anlayışının uzantısından ibaretti.

III./X. asırda yaşamış olan mutasavvıfların sözleri üzerinde dikkatle durular, tasavvuf kavramında fikrî bir değişimin ortay çıkmaya başladığını da tespit edebileceklerdir. Gerçekten de bu dönemde sûfilerin sözlerinde yeni fikirler, özel tabir ve istilâhlar zuhur etmiştir. Bunlardan bazıları tasavvufun nazarı yö-

* Prof. Dr., Yüzüncü Yıl Üniversitesi İlahiyat Fakültesi.

186 373

T.C.
İstanbul Üniversitesi
Sosyal Bilimler Enstitüsü
Temel İslâm Bilimleri Anabilim Dalı

Yüksek Lisans Tezi

e'l-Lûm'a

EBÛ NASR SERRÂC et-TÛSÎ'NİN TASAVVUF ANLAYIŞI

Hacı Bayram BAŞER
(2501060757)

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	186373
Tes. No:	2009-2 BAS-E

Tez Danışmanı
Doç. Dr. Ekrem DEMİRLİ

KAYIT
SONRASI İZLENLER DEĞİŞİR

İstanbul 2009

SCHLAGLICHTER ÜBER DAS SUFITUM

dim'a

Abū Naṣr as-Sarrāḡs Kitāb al-luma^ḥ
eingeleitet, übersetzt und kommentiert

von

RICHARD GRAMLICH

10 MART 1999



FRANZ STEINER VERLAG STUTTGART
1990

IRCICA: 28225.

ليبريسري

كتاب

اللُّمَعُ فِي النُّصُوفِ

تأليف

ابي نصر عبد الله بن علي السراج الطوسي

وقد اعنتى بنسخه وتصحيحه

رنولد آلن نيكلسون

طبع في مطبعة بريل في مدينة ليدن

سنة ١٩١٤



09 AGUSTOS 1997

09 AYLUL 1997

297.7
TU.K (16158)

al-Lima (Serac'nesui)

pour «l'Occident», classique dans la perspective arabe et islamique. On ne peut dire, pourtant, que les œuvres, les auteurs, les évolutions, les influences liés à ce domaine de la recherche sont bien connus. Les spécialistes, toujours rares, travaillent isolément; et les sujets mal ou pas encore explorés, restent nombreux; bien des textes attendent d'être convenablement édités et analysés.

Ces observations sont vraies pour la médecine «arabe», entendons exprimée et pratiquée en langue arabe du VIII^e au XIII^e siècle, transmise ensuite à l'Occident médiéval dans des traductions latines. Les auteurs du présent livre ont eu le mérite de rassembler les acquis de la recherche durant les vingt dernières années, non pour se contenter d'une synthèse rapide, mais pour écrire un ouvrage vivant, clair, suggestif où «les certitudes définitivement acquises voisinent avec les hypothèses encore mal étayées, les remises en question voisinent avec les recherches encore à mener» (p. 11).

Sept chapitres rédigés par l'un ou l'autre auteur (F. Micheau plus arabisant, s'est occupée de la partie «arabe» et D. Jacquart de la partie «occidentale») passent en revue: l'émergence de la médecine arabe; l'apogée des encyclopédistes arabes; la voie italienne; la voie espagnole; la médecine arabe dans les universités; la médecine arabe dans la pratique et enfin, les ignorances occidentales.

Trois grands noms sont retenus de côté arabe: Ibn Zakariyyā al-Rāzī, «le Galien des Arabes», dont on ignore la date exacte de sa mort (entre 902-935); 'Alī ibn al-'Abbās al-Mağūsī (m. fin du Xe s.) dont le nom a été éclipsé chez les Latins et dans la tradition arabe elle-même par ceux de Rāzī et d'Avicenne; Avicenne, (m. 1037) dont on n'a pas fini d'explorer l'œuvre.

Le tableau de la page 62 donne une idée de la précarité de nos connaissances sur toute cette période classique de la pensée et de la civilisation «arabes»: en effet, sur les 61 traités médicaux cités par al-Bīrūnī dans sa bibliographie de Rāzī, 32 seulement sont conservés jusqu'à nos jours, 12 sont édités en arabe, 9 ont été traduits en latin jusqu'au XVI^e siècle; 9 ont été traduits depuis le XVI^e siècle. À l'aide du *Fihrist* d'Ibn al-Nadīm, on peut faire les mêmes constatations pour les plus grands noms de la pensée «arabe» (cf. par exemple, l'œuvre exemplaire d'al-Kindī).

Une autre constatation intéressante porte sur les transformations des idées, des interprétations, des pratiques au cours des passages du grec-syriaque à l'arabe, puis de l'arabe au latin. La présence de la médecine arabe se prolonge jusqu'à l'aube du XIX^e siècle en «Occident» (p. 154); cependant, en historienne rigoureuse, F. Micheau réagit, à juste titre, contre la tendance apologétique de bien des auteurs -même orientalistes- qui insistent indûment sur l'influence de la science arabe dans l'essor de la pensée rationaliste et scientifique de l'«Occident». On lira avec profit les rectifications et les précisions apportées à la diffusion de la science arabe pour des raisons de chronologie, de géographie, de dynamisme propre aux sociétés européennes. À propos des hôpitaux, F. Micheau évoque trop rapidement la question des *madrāsa* pour citer l'important ouvrage de G. Makdisi, *The Rise of Colleges, Institutions of Learning in Islam and the West*, Edimbourg, E.U.P. 1981; ouvrage récemment complété par le même auteur dans *The Rise of Humanism in Classical Islam and the Christian West, with special reference to Scholasticism*, E.U.P. 1990. La question de l'humanisme, bien connue des auteurs, n'est cependant pas suffisamment mise en relation avec la médecine comme connaissance de l'homme. Les questions de psychosomatique sont évoquées avec insistance par les ouvrages

de l'éthique, autant que les ouvrages de médecine; c'est là que se tissent de liens durables et instructifs entre la pensée philosophique et la pensée médiévale.

De précieuses indications bibliographiques en notes accompagnent tout le texte, donnant ainsi à l'ouvrage l'importance d'un manuel, bien que les auteurs, modestement, s'en défendent. On aimerait disposer de présentations aussi utiles et instructives pour d'autres disciplines de la science arabe et leurs prolongements en Europe latino-chrétienne.

M. ARKOUN

Schlaglichter über das Sufitum — Abū Naṣr as-Sarrāḡs Kitāb al-Luma^c eingeleitet, übersetzt und kommentiert von Richard GRÄMLICH, Franz Steiner Verlag, Stuttgart, 1990, 676 p., 21 x 30 cm.

R. Grämlich, professeur d'islamologie à l'Université de Fribourg, a déjà écrit une œuvre considérable portant sur le soufisme. Son magistral travail *Die schiitischen Dervischorden Persiens (I, 1965; II, 1976; III, 1981)* avait mis en œuvre une érudition immense qui permet d'élaborer également *Die Wunder der Freunde Gottes* en 1987, sur la question des miracles accomplis par les Maîtres. Mais R.G. s'est par ailleurs consacré au travail parfois fastidieux et ingrat de traducteur de textes classiques, comme le *'Awārif al-ma'arīf* de 'Umar Suhrawardi (1978), les Livres 31-36 de l'*Ihyā'* de Ḡazālī (1984) et, plus récemment, la fameuse *Risāla* de Quṣayrī (1989). La présente traduction est donc une étape de plus dans un programme déjà bien avancé de présentation du patrimoine soufi au public européen.

Quelques mots pour souligner l'importance de *K. al-Luma^c* dans l'histoire de la pensée mystique en islam. Son ancienneté d'abord (Sarrāḡ est décédé en 988). L'envergure intellectuelle de son auteur ensuite; bien que sa biographie nous soit pratiquement inconnue, le lecteur de ces chapitres note à chaque page la finesse de son jugement, l'ampleur de sa culture, sa compétence enfin dans les développements des points de spiritualité. Certes, l'œuvre est principalement apologétique. Une partie essentielle des *Luma^c* vient justifier les Soufis auprès du public sunnite plus exotériste, en soulignant leur adhésion au Coran (ch. 38-46), à la personne et à l'exemple de Muḥammad (ch. 47-50), leur respect du dogme officiel et des prescriptions de la *ṣarī'a* enfin. Il critique systématiquement les différents «errements» qu'il discerne dans certains milieux soufis (excès d'ascèse, anomisme, exagérations doctrinales ch. 138-157). Bien plus, se fondant sur la piété, la ferveur et les qualités religieuses de leurs Maîtres (ch. 63-88), Sarrāḡ revendique pour eux le rang d'élite de la Communauté, sans que cette exaltation de la *walāya* ne vienne entamer la prééminence de la *nubūwa*.

Ceci dit, ce ton de plaidoirie ne diminue pas la valeur de l'ouvrage. Celle-ci est d'abord documentaire. Ses fines observations sur les différents *aḥwāl* et *maqāmāt* (ch. 19-37), son énumération des dires des grands maîtres soufis sur des thèmes précis (ch. 89), ses nombreuses définitions des termes techniques soufis (ch. 119-120) sont un apport irremplaçable pour la connaissance du soufisme historique. Mais Sarrāḡ ne se borne pas à fournir des citations et des renseignements. Il estime, évalue, tranche avec mesure et prudence, mais souvent aussi avec fermeté:

“Allah kendisinden başka tanrı olmadığına şabitlik etti. Melekler ve ilim sahipleri de O’ndan başka tanrı olmadığına doğruca şabitlik ettiler.” (I-i İmran/18)

Peygamber (s.a.v.)’in ‘Âlimler peygamberlerin varisleridir.’ buyurduğu rivayet olunmaktadır. Benim düşünceme göre, Allah bilir ama, âyette geçen ‘doğruca şabitlik eden ilim erbabı’ peygamber vârisi olmaya lâayık kimselerdir. Çünkü onlar, Kitabullah’a sarılan, Rasûlullah’a uyan, ashab ve tâbiîn’in yoluna giren, takva ebli sâlib kişilerin usûlünü benimseyen kimselerdir. Bunlar da üç gruptur. Hadisçiler, fıkıhçılar ve tasavvuf erbâbı. İşte bu üç grup, Allah’ın vâhdaniyetine şabitlik eden ve peygamber vârisi olmaya lâayık olan kimselerdir.

İlimler çeşitlidir. Din ilmi de üç türdür. Kur’ân ilmi, sünnet ilmi, iman hakikatları ilmi. Bu üç ilim, bu üç grup arasında dönüp dolaşır. Bu üç ilim, Allah’ın âyetlerinden, Rasûlî’nün sünnetlerinden ve velî kullarının kalplerine düşen hikmetlerden oluşur. Bunun da aslı iman hadisidir ki Cibril’in Peygamberimiz’e ‘İslâm’ı, imanı ve ibsanı sorduğu’ hadisi şeriftir. İslâm zâhirdir, iman zâhir ve bâtındır. İhsan ise zâhirin de bâtının da hakikatidir. Onu da Cenâb-ı Peygamber (s.a.v.) şöyle tanımlamıştır: ‘İhsan, Allah’ı görüyormuşçasına kulluk etmendir. Her ne kadar sen onu görmüyor-san da O seni görüyor.’”

Ebû Nasr Serrâc Tûsî

Klâsiklerimiz

“El-Lüma’ ”

Abdülhakim YÜCE

Doç. Dr., Yüzüncü Yıl Ü. İlähiyat Fakültesi

Serrâc ve el-Lüma’ Adlı Eseri

Tasavvuf, ilk önce İslâmî bir inanış ve düşünüş şekli olarak ortaya çıktı. Kökü ve tohumu, birinci asırda bütün İslâm âlemine hakim olan zühhd hareketinin içinde mevcuttur. Bu asırdaki zühhd anlayışı dünyadan ve dünya nimetlerinden yüz çevirmek, dinî konularla titizce ilgilenmek, şeriatın emirlerine harfiyen riayet etmek esasına dayanıyordu. Âbid ve zahidlerin ulaşmak istedikleri gaye, Allah’ın rızasını kazanarak O’nun azabından kurtulmaktır.

II./IX. asrın ikinci yarısında zahidler arasından zuhûr eden bazı şahıslar, dünyayı terk ve nefis riyazeti bakımından çağdaşlarından farklı bir hayat yaşamaya başladılar. Bunların özel bir isim almaları âdeta kaçınılmaz olmuştu. Bazı âlimlere göre giyindikleri yünden yapılmış ve kaba dokunulmuş eibiseler göz önüne alınarak bunlara **mutasavvıfa** veya **sûfiye** adı verildi. Bunların tasavvufu, bir parça mübalağa ile ilk çağdaki zahidler mesleğinin ve zühhd anlayışının uzantısından ibaretti.

III./X. asırda yaşamış olan mutasavvıfların sözleri üzerinde dikkatle duranlar, tasavvuf kavramında fikrî bir değişimin ortaya çıkmaya başladığını da tesbit edebileceklerdir. Gerçekten de bu dönemde sûfilerin sözlerinde yeni fikirler, özel tabir ve istilâhlar zuhur etmiştir. Bunlardan bazıları tasavvufun nazarî yönü ile ilgili olup tasavvuf yolunun işaretlerini tesbit, makam ve hâlleri tertip gibi hususlardır. Diğer bazıları da nefisî ve vicdanî, yani psikolojik olup Allah’ta fani olmak, masıvayı yok saymak vb. hususlardır. Bu arada bazı şahıslarda şöyle fikirler de görülmeye başlanmıştı: “Şer’î hükümlerin ruhu ve batını şekilden ve sûretten daha önemlidir; niyet amelden önce gelir; sünnet farzdan hayırlıdır; taat ve kulluk ibadetten hayırlıdır.” Bu ve benzeri sözler o zamanki bazı insanların dikkat kesilmelerine neden olmuştu. Özellikle fıkıhçılar bu sözleri İslâm cemiyeti

- luma

Tasavvuf Edebiyatında Kaynak Bir Eser el-Luma Fi t-Tasavvuf

Prof.Dr.A.Subhi FURAT*

İslâm tasavvuf edebiyatına kaynak olan kitaplar arasında en önemli yeri; veli, sûfi ve mutasavvıfların hayat ve görüşlerinden bahseden eserler alır. Arap edebiyatında bu nevi eserlerin yazılışları, bugünkü bilgimize göre h.IV. (m.X.) asrın ortalarına kadar iner. Bunların en eskisi öyle görülüyor ki Ebu Sa'id b.el-A'rabi'nindir. Aslen Basralı olan ve fakat Mekke'de yerleştiği ve orada vefat ettiği (341/952) için kendisine Şeyhu'l-Harem denilen bu sûfi ve mutasavvıf, tasavvufa dâir bazı eserler yazmış ve bu arada bir de veli ve sûfilerin hayatlarından bahseden **Tabakatu n-nussak** adlı bir kitap telif etmişti. Ancak üzülererek söyleyelim ki bu eser günümüze kadar gelmemiştir. Aynı asırda yaşayan Ebu Bekr Muhammed en-Neysâbü'rî'nin (342/953) **Ahbâru s-sûfiye** ve **z-zuhhad**'ı ile Ebu l-Abbâs Ahmed en-Nesevî'nin (396/1005) **Tabakâtu s-sûfiye**'si de maalesef elimizde değildir. Bu bakımdan müracaat ettiğimiz bu nevi eserleri, es-Sulemî'nin (412/1021) **Tabakâtu s-sûfiye**'si ile başlatmak ve sonra da Ebu Nuaym el-İsfahânî'nin (465/1072) **Kitabu l-evliyâ'sı**, el-Kuşeyrî'nin (465/1072) **er-Risâlesi** ile sıralamak âdet olmuştur.

Ancak tasavvuf edebiyatının kaynakları arasında yukarıdakiler gibi tabakat nevinden olmayanlar da vardır. Bu guruptaki eserlerde tasavvuf bir fikir ve görüş olarak ele alınır ve ilgili meseleler bir tertip içinde incelenir. Bu nevi eserlerin başında hatıra, aşağıda ele almak istediğimiz el-Luma fi t-tasavvuf gelmektedir. İşte bu değerli esere yakından eğilmeden önce yazarını tanımak herhalde faydalı olacaktır.

İslâm tasavvuf edebiyatında sâdece künye ve lâkabıyla Ebû Nasr es-Serrac diye tanınan bu büyük mutasavvıfın tam adı Ebû Nasr Abdullah b.Ali b.Muhammed b.Yahya es-Serrac'tır. Lâkabı es-Serrac'ı niçin aldığı bilinmiyor. Binek hayvanlarına eğer, başlık, hamut, kemer ve benzeri şeyleri yapanların sanatı olan saraçlık, onun veya baba ve dedelerinin mesleği miydi? Kaynaklarda bu hususta herhangi bir bilgiye rastlanmıyor. Ebû Nasr es-Serrac Tûs'ta doğdu. Burası Meşhed'in 100 km. kadar kuzeybatısına düşen bir tarihi belde. Onun doğum tarihi de bilinmiyor ama vefat yılı olan 378 (988) tarihi dikkate alınırsa h.IV.(m.X.) asrın başlarında doğmuş olabileceği düşünülebilir. Muâsırı olan es-Sulemî'nin, veli ve sûfilerin hayatlarına dâir **Tabakâtu s-Sûfiye** adlı eserinde ona karşı tavrı dikkati çekiyor. Es-Sulemî bu eserinde otuzdan fazla yerde ondan nakiller yaparken, bir nevi hocası durumunda olan Serrac'a ayrı bir bölüm açmıyor. Oysa es-Sulemî daha önce kaleme aldığı ve fakat günümüze kadar ulaşmayan **Târihu s-Sûfiye**'sinde, diğer eserlerden gelen nakillere bakılırsa bu hocasından bahsetmişti. Ancak hemen belirtelim ki bugün elimizde bulunan en eski kaynak durumundaki **Tabakâtu s-Sûfiye**'de yer ayrılmayı bu büyük mutasavvıfın gerektiği şekilde tanınmasına imkân vermemiş ve meşhur tarihçi Zehebî'nin **Târihu s-Sûfiye**'den naklettiği bazı bilgilerle yetinmemize sebep olmuştur. Zehebî'nin **Târihu'l-İslâm**'da yer alan rivâyetlerine göre "Ebû Nasr Serrac, bir zahitler ailesinden gelmekteydi. Kendisine bölgesinde, fütüvvetin mümessili nazarıyla bakılıyordu. Görüşlerinde Şeriat bilgisine dayanan Ebû Nasr Serrac, yaşadığı devirde şeyhlerin fakîhi idi. Recep ayında vefat etti. Babası secde ederken Hakk'ın rahmetine kavuşmuştu."

The authors have succeeded in explaining business and accounting ethics in Islam. They analyse both disciplines in the context of modern approaches to business and accounting. The seven chapters cover Accounting; Religion and Society; Islam and Capitalism; Financial Policies of the Islamic State; Business Organizations and Financial Institutions within Islam; An Islamic Perspective of Western Accounting Theory; Towards an Islamic theory of Financial Management and Towards an Islamic Theory of Corporate Information.

This kind of an analysis is rarely tackled by modern Muslim economists particularly in relation to Islamic accounting. The book should encourage Muslim economists to produce more books in this field.

There are some issues and ideas in this book which need further consideration by Muslim economists. For example, in Chapter 5 'An Islamic Perspective of Western Accounting Theory', further discussion of these ideas would clarify issues which have only been attended to in passing. The available material should prove a good starting point for discussion. Appendices to the various chapters are a helpful addition.

CSIC, SELLY OAK COLLEGES

RAMAWAN A. RAHMAN

ISLAMIC FAMILY LAW. Edited by CHIBLI MALLAT and JANE CONNORS. London and Norwell: Graham and Trotman Ltd, 1990. 358pp + appendix and index. Hb. n.p. ISBN 1-85333-301-8.

The book is the proceedings of a conference convened by the Centre of Islamic and Middle East Law, the Centre of Near and Middle Eastern Studies and the Law Department of the School of Oriental and African Studies, University of London. It includes seventeen articles on Islamic Family Law which cover a global practice of the *shari'a*. The articles are divided into three parts. The first part deals with the Middle East, the second part includes Europe and the third part covers South Asia, South East Asia and China. The contributors are law experts from these regions. The articles deal with the law of succession and contemporary family law of the countries mentioned in the three parts. A distinctive feature of the book is that it takes up issues relating to Muslim minorities and their practice of family law with special reference to their relationship with the countries in which they live.

CSIC, SELLY OAK COLLEGES

M. IBRAHIM H.I. SURTY

THE SAYINGS OF MUHAMMAD. Selected and translated from the Arabic by NEAL ROBINSON. London: Duckworth, 1991 63pp. Pb. £499. ISBN 0-7156-2365-6.

The booklet includes about 350 *ahādīth* on twenty-four themes related to the faith and practice of Islam. Robinson has selected these *ahādīth* from a collection *Mishkāt el-Masabih* by al-Khaḍīb al-Tabrīzī who has included in his collection *ḥadīth* from al-Bukhārī, Muslim, Tirmidhī, Abū Da'ūd, Ibn Majah, Nasā'ī, Aḥmad Ibn Ḥanbal, Baihaqī and al-Darīmī. Robinson has provided the source for each *ḥadīth* and contributed a brief introduction on the life of the Prophet Muhammad and *ḥadīth* literature. The most distinguishing feature of this collection, like

that of al-Nawawī's *Riyāḍ al-Sāliḥin*, is the presentation at the beginning of each theme of a few references to the Qur'ān closely related to the theme.

The volume is one of a series on the same pattern of the 'Sayings of the Great Religious Leaders'. The series include *The Sayings of the Buddha*, selected by Geoffrey Parinder; *The Sayings of Moses*, selected by Dan Cohn-Sherbok and *The Sayings of Jesus*, selected by Andrew Linzey — all published by Duckworth at £4.95. The series provides an opportunity to learn something about the traditions of these major world religions.

CSIC, SELLY OAK COLLEGES

M. IBRAHIM H.I. SURTY

ECONOMIE DU MONDE ARABE ET MUSULMAN. EDITIONS EMAN. Cachan: Editions EMAM, 1990. 240pp. Pb. FF230.00. ISBN 2-9503-484-2-4.

This is the third in an annual series documenting the economies of the Arab world. As in previous volumes the first part is a series of thematic articles on key developments. In this case, there are four articles: one evaluating developments in the Gulf after Iraq's invasion of Kuwait but before the war, a second on agricultural dealings between the European Community and the West Bank and Gaza, a third on classical Islamic economic thought, and finally one on the attempts to institute cooperation among Mediterranean coastal states to combat pollution of the common sea. A second part has brief country-by-country surveys of the general economic situation, and this is followed by various statistical sections showing the international commercial flows within the region, between the region and Turkey, Iran and Pakistan, and between France and all of these countries.

CSIC, SELLY OAK COLLEGES

J.S. NIELSEN

SCHLAGLICHTER ÜBER DAS SUFITUM: ABU NASR AS-SARRAGS KITAB AL-LUMA'. Eingeleitet, übersetzt und kommentiert von RICHARD GRAMLICH. Freiburger Islamstudien, Band XIII. Stuttgart: Franz Steiner Verlag, 1990. 676pp. Pb. DM270.00. ISBN 3-515-05199-6.

As the translator states in the preface, the present work is the oldest of the classical handbooks about Sufism known to us and an indispensable source for the study of Islamic piety during the earliest centuries. Its author died in AD 988 in Tus (Khurasan). Nicholson's edition of the original in 1914 forms the basis of the present translation which, however, by comparison with three other manuscripts (especially the mss Bankipoe 825, the oldest known to us and unknown to Nicholson) has been 'improved' in many places.

Gramlich's previous comparable works, i.e. his translation of 'Umar al-Suhrawardī's *Awāriḥ al-ma'ārīf* (1978) and of al-Qushayrī's *Risāla* (1989), have set exceptionally high standards for the scholarly presentation of Sūfī classics in a Western language: an impeccably precise and appropriate German rendering of the original, immensely learned, exhaustive notes printed into the running text with critically presented, pertinent 'parallels' in full German translation from the whole range of the primary Islamic sources, and all this divided and subdivided by the translator so that a most clear and beautifully printed text serves the reader.

Islam and Christian-Muslim Relations
vol. III / (no: 1) s. 150-151, 1992 (England)

- Serrac, Abu Nasr
- al-Luma' (Serrac'in) 198 KASIM 1992

Sarkīs family

'ancient' poets. Here we have to reckon with a certain amount of false accusation, because the cases adduced are in reality quotations or formulae, or else the victim is the invention of a tribe that wants to diminish the stature of a famous poet from a hostile tribe. Some cases of 'raiding' (see above) may be historical. Other plagiarisms will probably not have survived the selection and transmission process. (2) The plagiarizer is 'modern', the victim 'ancient'. Due to the fact that 'ancient' poetry became a classical model and on the whole very well known to all poets and philologists, clear cases of theft should be exceedingly rare. (3) Both are 'modern' poets. Here *sariqa*, in the broadest sense of the term, became a way of life. In a mannerist tradition of poetry, it is precisely the conceit, based on the tradition of the motif, yet innovative, that has the poet walk a fine line between originality and plagiarism. 'Abd al-Qāhir al-Jurjāni states that a plain rational motif (*ma'nā 'aqlī*) cannot be plagiarized, as it is everybody's property; only the unreal, imaginary, phantasmagorical motif (*ma'nā takhyīlī*), i.e. the conceit, can be.

Further reading

- Bauer, Thomas, 'Formel und Zitat: Zwei Spielarten von Intertextualität in der altarabischen Dichtung', *JAL* 24 (1993), 117–38.
- Bonebakker, Seeger A., 'Sariqa and formula: three chapters from Ḥātimī's *Ḥilyat al-Muḥādara*', *AI[U]JON* 46 (1986), 367–89.
- , 'Naḥala and Saraqa. A shift in meaning?', *Occasional Papers of the School of 'Abbāsīd Studies* 5 (forthcoming).
- Haddāra, Muḥammad Muṣṭafā, *Mushkilat al-sariqāt fī al-naqd al-'Arabī*, 2nd edn, Beirut (1975).
- Henirichs, Wolfhart, *Arabische Dichtung und griechische Poetik*, Beirut and Wiesbaden (1969), 94–8 (on Ḥāzim al-Qarṭājannī).
- , 'An evaluation of *sariqa*', *QSA* 5–6 (1987–88), 357–68.
- , 'Literary theory: the problem of its efficiency'; in *Arabic Poetry: Theory and Development*, G.E. von Grunebaum (ed.), Wiesbaden (1973), 19–69 (the fourth part deals with 'plagiarism' cases from al-'Amīdī's *al-Ibāna 'an sariqāt al-Mutanabbī*, Ibrāhīm al-Dasūqī al-Bisāfī [ed.], Cairo [1961]).
- Peled, Mattitiah, 'On the concept of literary influence in classical Arabic criticism', *IOS* 11 (1991), 37–46.
- Ṭabāna, Badawī, *al-Sariqāt al-adabiyya, Dirāsa fī ibtikār al-'māl al-adabiyya wa-taqlīdihā*, Cairo (n.d.).
- von Grunebaum, Gustave E., 'Der Begriff des

Plagiats in der arabischen Kritik', in *Kritik und Dichtkunst*, Wiesbaden (1955), 101–29 (revised version of 'The concept of plagiarism in Arabic theory', *JNES* 3 [1944], 234–53).

W.P. HEINRICHS

Sarkīs family

Maronite Lebanese family from 'Abayh. The following members are worthy of mention for their literary activities. **Ibrāhīm ibn Khaṭṭār** (1834–85), historian and poet. He compiled an anthology of poetry, a collection of proverbs, and composed more than seventy Protestant hymns. **Khalīl ibn Khaṭṭār** (1842–1915), journalist, poet and historian. He published in Beirut the *Lisān al-ḥāl* newspaper (1877), the monthly magazine *al-Mishkāh* (1878) and *al-Salwa* magazine (1914). He also wrote a description of a trip to America, Europe and Istanbul, and produced an anthology of poetry and a novel. **Salīm ibn Shāhīn** (1867–1926), nephew of Khalīl, journalist, novelist, poet and historian. Constrained by censorship, he accompanied Prince Amīn Arslān to Paris in 1892, helping to set up the Young Turk Society. He published various newspapers and magazines in Egypt and London, before fleeing to America, where he edited Arabic papers in Saint Lawrence, New York and Boston. After returning to Egypt he published his popular literary monthly *Majallat Sarkīs* (1905–24). He also wrote novels, and translated Mühlbeck's work on Marie-Antoinette from French.

Further reading

- Dāghir, Yūsuf As'ad, *Maṣādir al-dirāsāt al-adabiyya*, Beirut (1956), ii, 454–7; iii/i, 532–4.

P.C. SADGROVE

al-Sarrāj, Abū Naṣr (d. 378/988)

Abū Naṣr 'Abd Allāh ibn 'Alī al-Sarrāj al-Ṭūsī was born and died in Ṭūs; very little else is known about his life. What is certain is that he travelled extensively. He is the author of the *Kitāb al-luma' fī al-taṣawwuf*, the best-known handbook on Sufism of the classical period. No other writings of his have survived or are known to have existed. The *Kitāb al-luma'* presents in sixteen books an image of Sufism that is orthodox and in line with the **Koran** and the *sunna*. In book 16, which concludes the work, extremist teachings and practices are

B. Radhe-yazar
el-Lūma

The authors have succeeded in explaining business and accounting ethics in Islam. They analyse both disciplines in the context of modern approaches to business and accounting. The seven chapters cover Accounting; Religion and Society; Islam and Capitalism; Financial Policies of the Islamic State; Business Organizations and Financial Institutions within Islam; An Islamic Perspective of Western Accounting Theory; Towards an Islamic theory of Financial Management and Towards an Islamic Theory of Corporate Information.

This kind of an analysis is rarely tackled by modern Muslim economists particularly in relation to Islamic accounting. The book should encourage Muslim economists to produce more books in this field.

There are some issues and ideas in this book which need further consideration by Muslim economists. For example, in Chapter 5 'An Islamic Perspective of Western Accounting Theory', further discussion of these ideas would clarify issues which have only been attended to in passing. The available material should prove a good starting point for discussion. Appendices to the various chapters are a helpful addition.

CSIC, SELLY OAK COLLEGES

RAMAWAN A. RAHMAN

ISLAMIC FAMILY LAW. Edited by CHIBLI MALLAT and JANE CONNORS. London and Norwell: Graham and Trotman Ltd, 1990. 358pp + appendix and index. Hb. n.p. ISBN 1-85333-301-8.

The book is the proceedings of a conference convened by the Centre of Islamic and Middle East Law, the Centre of Near and Middle Eastern Studies and the Law Department of the School of Oriental and African Studies, University of London. It includes seventeen articles on Islamic Family Law which cover a global practice of the *shari'a*. The articles are divided into three parts. The first part deals with the Middle East, the second part includes Europe and the third part covers South Asia, South East Asia and China. The contributors are law experts from these regions. The articles deal with the law of succession and contemporary family law of the countries mentioned in the three parts. A distinctive feature of the book is that it takes up issues relating to Muslim minorities and their practice of family law with special reference to their relationship with the countries in which they live.

CSIC, SELLY OAK COLLEGES

M. IBRAHIM H.I. SURTY

THE SAYINGS OF MUHAMMAD. Selected and translated from the Arabic by NEAL ROBINSON. London: Duckworth, 1991 63pp. Pb. £499. ISBN 0-7156-2365-6.

The booklet includes about 350 *ahādīth* on twenty-four themes related to the faith and practice of Islam. Robinson has selected these *ahādīth* from a collection *Mishkāt al-Masabih* by al-Khaṭīb al-Tabrīzī who has included in his collection *hadīth* from al-Bukhārī, Muslim, Tirmidhī, Abū Da'ūd, Ibn Majah, Nasā'ī, Aḥmad Ibn Ḥanbal, Baihaqī and al-Darīmī. Robinson has provided the source for each *hadīth* and contributed a brief introduction on the life of the Prophet Muhammad and *hadīth* literature. The most distinguishing feature of this collection, like

that of al-Nawawī's *Riyāḍ al-Sāliḥīn*, is the presentation at the beginning of each theme of a few references to the Qur'ān closely related to the theme.

The volume is one of a series on the same pattern of the 'Sayings of the Great Religious Leaders'. The series include *The Sayings of the Buddha*, selected by Geoffrey Parinder; *The Sayings of Moses*, selected by Dan Cohn-Sherbok and *The Sayings of Jesus*, selected by Andrew Linzey — all published by Duckworth at £4.95. The series provides an opportunity to learn something about the traditions of these major world religions.

CSIC, SELLY OAK COLLEGES

M. IBRAHIM H.I. SURTY

ECONOMIE DU MONDE ARABE ET MUSULMAN. EDITIONS EMAN. Cachan: Editions EMAM, 1990. 240pp. Pb. FF230.00. ISBN 2-9503-484-2-4.

This is the third in an annual series documenting the economies of the Arab world. As in previous volumes the first part is a series of thematic articles on key developments. In this case, there are four articles: one evaluating developments in the Gulf after Iraq's invasion of Kuwait but before the war, a second on agricultural dealings between the European Community and the West Bank and Gaza, a third on classical Islamic economic thought, and finally one on the attempts to institute cooperation among Mediterranean coastal states to combat pollution of the common sea. A second part has brief country-by-country surveys of the general economic situation, and this is followed by various statistical sections showing the international commercial flows within the region, between the region and Turkey, Iran and Pakistan, and between France and all of these countries.

CSIC, SELLY OAK COLLEGES

J.S. NIELSEN

SCHLAGLICHTER ÜBER DAS SUFITUM: ABU NASR AS-SARRAGS KITAB AL-LUMA'. Eingeleitet, übersetzt und kommentiert von RICHARD GRAMLICH. Freiburger Islamstudien, Band XIII. Stuttgart: Franz Steiner Verlag, 1990. 676pp. Pb. DM270.00. ISBN 3-515-05199-6.

As the translator states in the preface, the present work is the oldest of the classical handbooks about Sufism known to us and an indispensable source for the study of Islamic piety during the earliest centuries. Its author died in AD 988 in Tus (Khurasan). Nicholson's edition of the original in 1914 forms the basis of the present translation which, however, by comparison with three other manuscripts (especially the mss Bankipoe 825, the oldest known to us and unknown to Nicholson) has been 'improved' in many places.

Gramlich's previous comparable works, i.e. his translation of 'Umar al-Suhrawardī's *Awārif al-ma'ārif* (1978) and of al-Qushayrī's *Risāla* (1989), have set exceptionally high standards for the scholarly presentation of Sūfī classics in a Western language: an impeccably precise and appropriate German rendering of the original, immensely learned, exhaustive notes printed into the running text with critically presented, pertinent 'parallels' in full German translation from the whole range of the primary Islamic sources, and all this divided and subdivided by the translator so that a most clear and beautifully printed text serves the reader.

Islam and Christian-Muslim Relations
vol. III / (no. 1) s. 150-151, 1992 (England)

- Serrac, Ebu Nasr 198 KASIM 1992
- el-Lüma (Serrac'in)

Sufis" (*Ṭabaqāt al-ṣūfiyya*) and "The True Realities of the Qur'an Commentary" (*Haqā'iq al-tafsīr*), and "The Epistle on Sufism" by Abū 'l-Qāsim al-Qushayrī (d. 465/1074). To these one may also add the recently discovered work titled "Good Manners of the Kings [i.e., Sufi masters]" (*Adab al-mulūk*) by an anonymous author who was active in the second half of the fourth/tenth century.⁵ A little later, we find the first collection of Sufi biographies in Persian, "The Generations of the Sufis" (*Ṭabaqāt al-ṣūfiyya*) by 'Abdallāh Anṣārī of Herat (d. 481/1089). About the same time his contemporary, 'Alī b. 'Uthmān al-Jullābī al-Hujwīrī of Ghazna (d. between 465/1073 and 469/1077), composed the first Persian handbook on Sufism titled "Unveiling of That Which Is Hidden" (*Kashf al-mahjūb*).

In what follows I will provide a brief account of the contents of these works and the backgrounds of their authors, whereupon I will proceed to outline some of the Sufi tenets expounded therein. Significantly, most of the writings in question originated in the eastern parts of the Muslim world. This may indicate that by the end of the fourth/tenth centuries the center of Sufi spiritual and intellectual activity was shifting from Iraq and Syria to Khurāsān and Central Asia. It was there that the mysticism of Baghdad and Baṣra was impregnated with the local ascetic and mystical ferment, giving a final shape to what is now known as "Sufism."

Abū Naṣr al-Sarrāj and His Kitāb al-Lumā'

Our list of Sufi authors begins with Abū Naṣr al-Sarrāj (d. 378/988). A native of the city of Ṭūs in Khurāsān, he traveled extensively across Persia. He also journeyed to Iraq, Syria and even as far as Egypt. Through his association with the early Sufi historian Ja'far al-Khuldī he can be linked to al-Junayd's circle in Baghdad. Al-Sarrāj is said to have been on friendly terms with a leading representative of this school in southern Persia, Ibn Khafīf al-Shīrāzī (d. 371/982), who added a number of distinctive elements to Baghdad-style Sufism. Finally, al-Sarrāj had personal contacts with the circle of al-Tustarī's disciples in Baṣra, including the leader of the Sālīmiyya school Aḥmad b. Sālīm, whom he frequently quoted in his book.

Through these affiliations and acquaintances al-Sarrāj was exposed to a wide variety of regional and doctrinal trends in the early mystical movement. In spite of his Khurāsānī background, in his book al-Sarrāj presents himself as an exponent of Iraqī Sufism with its regional variations (primarily Baghdadī and Baṣran). His high renown in the eyes of contemporary Iraqī Sufis is attested by the fact that, at one point in his career, he was entrusted with the education and supervision of the ascetics and mystics who were associated with the Shīnīziyya mosque in Baghdad.

Al-Sarrāj's *Lumā'* differs in character from the works of Abū Sa'īd and al-Khuldī who by and large limited themselves to providing the biographical sketches and disparate sayings of the authoritative Sufi masters of the past. In the *Lumā'* we find a fully-fledged critical analysis of the doctrines and practices of various Sufi groups of the time. Al-Sarrāj saw his chief task in demonstrating Sufism's rootedness in primeval Islamic tradition. Hence his attempts to trace its origins back to the time of the Prophet and his Companions at the beginning of the book. Here and throughout the subsequent narrative, he presents the heroes of early Islam as paragons of piety whom every true Sufi should try to imitate. After quoting Muḥammad's famous statement that proclaimed the scholars (*ulamā'*) of his community to be his only legitimate heirs, al-Sarrāj then proceeds to divide them into three subgroups: *ḥadīth* experts (*ahl al-ḥadīth*), jurists (*fuqahā'*) and Sufis.⁶ In his mind, this division is based on three types of religious wisdom which each of these subgroups is supposed to exemplify, that is, the knowledge of the Qur'an and the Sunna, the knowledge of the legal interpretation and application of these sources, and the knowledge of the true realities of faith (*haqā'iq*). In the subsequent narrative, al-Sarrāj not only seeks to place the Sufis on an equal footing with the other two groups of the learned, but also tries to convince his reader of the preeminence of the Sufi masters over all other groups of learned men. He, for instance, claims that only the Sufi masters are capable of living up to the high standards of personal piety and worship that are laid down in the Qur'an and in the Prophet's Sunna. The members of the two other groups, in his view, do little more than skim the surface of the divine dispensation or rehash its precepts mechanically, without trying to implement them in real life. Conversely, the Sufis, in his view, have fully

⁵ Radtke, *Adab al-mulūk*.

⁶ Al-Sarrāj, *Lumā'*, pp. 7-10 (Arabic text); cf. pp. 3-5 (English text).

Lumā'

Alexander Kynsh
Islamic mysticism: a short history, Leiden - 1999,
s. 118-120.

DN: 79501

Ebu Nasir es-Sarrac.

١٧٩٦- كتاب «اللُّمَعُ فِي التَّصَوُّفِ» لِأَبِي نَصْر
السَّرَّاجِ:

أخبرنا أبو الحسن علي بن محمد بن أبي المجد إجازة
مشافهة، عن سليمان بن حمزة، عن عمر بن كرم الدينوري،
عن عبد الأول بن عيسى سماعاً، أنبأنا أبو بكر أحمد بن أبي
نصر الكرمانى، أنبأنا أبو محمد الحسن بن محمد الأستوائي،
أنبأنا أبو نصر عبدالله بن علي بن يحيى السراج، به.

27 MART 2000

شهابالدين ابوالفضل احمد بن محمد بن علي بن حجر العسقلاني، المعجم الغهرسني او تحرير
اسانيد الكتب المشهورة والاجزاء المنثورة، تحقيق، محمد شكور محمود الحاجي امريير الميادينى،
بيروت ١٤١٨هـ / ٢٠٩٩م، ص. 402. ISAM Ktp. 61756:

وإسمها

2037 - عبد الله بن علي بن محمد بن يحيى أبو نصر السراج

الطوسي ، طاروس الفقراء ، الصوفي ، المعروف بالسراج المتوفى

988/378

(أنظر : كشف الظنون 1562 ؛ معجم المؤلفين 89/6 ؛ ذيل

كشف الظنون 552/2 ؛ هدية العارفين 447/1)

من تصانيفه :

1 - كتاب اللمع - في التصوف

قوته يوسف آغا رقم 4862 ورقة 91 ، 617 هـ - قطعة منه ؛

نشر في لندن 1914 وفي لندن 1963 وفي القاهرة 1940 ؛

K2 5000000

MAADDE YATIRILANDIRILAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

sayfa: 646

علي رضا قره بلوط، معجم المخطوطات الموجودة في مكتبات

استانبول ، الجزء الثاني، [y.y.,t.y.] İSAM 141628 ،

محمد الزحيلي، مرجع العلوم الإسلامية: تعريفها، تاريخها، أئمتها،
علمائها، مصادرهما، كتبها، دمشق (د.ت.د)، ص. 706، ISAM 95800

مكتبة

أبو نصر السُّراج الطُّوسي

(- -)

(- ٣٧٨ هـ / ٩٨٨ م)

عبد الله بن علي بن محمد بن يحيى، أبو نصر، السراج، الطوسي، المتصوف الزاهد -
كان شيخ الصوفية على طريقة السنة في نيسابور، وكان أستاذاً لأبي عبد الرحمن
السلمي، صاحب « طبقات الصوفية » لكنه لم يترجم له، وكان المنظور إليه في قومه،
مع الاستظهار بعلم الشريعة له. كتاب « اللمع » في التصوف (١).

25 SUBAL 2005

MADE IN INDIA
SOND...

(١) - كشف الظنون ٣٦٢/٢، مقدمة في طبقات الصوفية ص ١٩، ٤٨، شذرات الذهب ٩١ / ٣،
الأعلام ٤ / ٢٤١.

ذخائر التراث العربية الإسلامية, مج. الأول, ١٩٨١/١٤٠١.

ISAM 95809.

568

[y.y : y.y.] , ص.

32 0005

MADDF
SONDA

-el-Lūma' (Serracin)

السراج الطوسي

أبو نصر عبد الله بن علي (٣٧٨ هـ)

- ١ - الذمع في التصرف .
- بأعتناء : رينولد ان نيكلسون .
- ليندن ، بريل ، ١٩١٤ م ، ٤٣٦ ص + ١٥٤ ص .
- (سلسلة تذكار حب ، المجلد - ٢٢) .
- تحقيق : عبد الحليم محمود ، وعلمه عبد الباقي سرور .
- القاهرة ، دار الكتب الحديثة ، بالمشاركة مع مكتبة المثني ببغداد ،
- ١٩٦٠ م ، ٦٤٦ ص .

11 MART 2008

ابونصر سراج طوسی، عبدالله بن علی
(۳۷۸ق) Serac Ebbel

۵۴۷۷-اللمع فی التصوف، ترجمه مهدی

محبتی (۱۳۴۴-): باتصحیح رینولد البین نیکلسون

(۱۸۶۸-۱۹۴۵م): ویراسته عبدالمحمد روح بخشان،

تهران: اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۲ / ۲۲۰۰ نسخه،

۵۰۹ص، فارسی، وزیری (کالینگور)، فهارس: آیات،

اعلام، اماکن، کتب...

شابک: ۹۶۴-۳۲۱-۱۳۰-۹

کنگره: BP۲۸۲/۵/A۲L۸۰۴۱

دیویی: ۲۹۷/۸۴

کد پارسا: B۶۶۸۲۹

عنوان متن ترجمه شده:

اللمع فی التصوف

منابع جامع عرفانی

پژوهشی است درباره تصوف و عرفان و سیر
تحولات تاریخی آن. نویسنده از زاهدان و صوفی مشربان
عصر خود بوده که در این اثر کوشیده شطحیات و
کلمات مشایخ را به گونه‌ای با شریعت تطبیق دهد و
آنها را تاویل و تفسیر نماید. وی در شرح کلمات
صوفیان یا از چارچوب شرع بیرون ننهاده و تمام آنها را
با آیات و روایات همسان کرده است و در پایان عرفان
را مؤید شریعت و شریعت را عین عرفان و طریقت
دانسته است. سرفصلهای کتاب عبارت‌اند از: مقدمات،
احوال و مقامات، صوفیان و قرآن، اسوه بودن رسول
خدا، مراسم و آداب صوفیان و سماع.

el-Lamia

* السراج (عبد الله بن علي الطوسي ، أبو نصر) ت ٣٧٨ هـ / ٩٨٨ م .

- اللّمع :

○ عناية رينولد إلن نيكلسون ، ليدن : مؤسسة بريل ، مطبعة الناشر
١٩١٤ م .

٦٨٧ ص ، منها ٤٨٣ ص بالعربية ، م ٤٠ ص + ١٥٤ ص دراسة ،
ف ٤٦ ص : المحتوى ، الرجال والنساء ، الأماكن ، القبائل ، الكتب .

○ تحقيق عبد الحلیم محمود و طه عبد الباقي سرور ، القاهرة ، دار الكتب
الحديثة ، بغداد : مكتبة المثنى ، مطبعة السعادة ، ١٣٨٠ هـ /
١٩٦٠ م .

٦٤٦ ص ، م ١٤ ص ، ف ٩٨ ص : تخریج الأحاديث ، الأعلام ،
الموضوعات .

-Lüma

2 0 OCAK 1995

الطوسي (من أئمة الصوفية، له : اللمع)

. عبد الله بن علي...، الطوسي، سراج الدين، أبو نصر:

هـ ٣٧٨ — ...
م ٩٨٨ — ...

- ١- مرآة الجنان ٢ : ٤٠٨ .
- ٢- شذرات الذهب ٣ : ٩١ -
- ٣- كشف الظنون ٢ ع ١٥٦٢ .
- ٤- إيضاح المكنون ٢ ع ٥٥٢ .
- ٥- هدية العارفين ١ ع ٤٤٧ .
- ٥- الأعلام ط ٣ في ٤ : ٢٤١ ط ٤ في ٤ : ١٠٤
- ٦- معجم المؤلفين ٦ : ٨٩ -
- ٧- معجم المطبوعات العربية والمعربة « سركيس » ع ١٠١٧ .

e)-Luma 189. SAMI'Ī GILĀNĪ, Ahmad. "Favâyed-e zabâni-e *Sharh-e ta'arraf* (I)". *Nashr-e Dânesht* 12, 4 (1992/1371) pp. 12-21. Deuxième partie: 12, 5 (1371) pp. 20-29.
[Les trésors linguistiques du *Sharh-e ta'arraf*]

Après le *Kitâb al-Luma'* d'Abu Nasr Sarrâj (ob. 378/988), le *Kitâb al-ta'arraf li-mazhab ahl al-tasawwuf*, écrit aussi en arabe avant 785/995 par Kalâbâdhî (trad. française par R. Deladrière, Paris 1981) est le plus ancien traité connu de soufisme, traduit et commenté en persan par Mostamlî Bokhârî (ob. 434/1042; voir Safâ, *Târikh* I, 628). Il a été publié sous cette forme de *sharh* par M. Rowshan (Téhéran 1363/1984 et 1366/1987). Sami'î Gilâni a déjà proposé ailleurs des corrections à l'édition. Mais c'est surtout G. Lazard qui avait attiré l'attention (*Monuments*, pp. 67 à 71) sur le grand intérêt de la langue de Mostamlî. Sami'î Gilâni montre ici en détail cet intérêt, classant alphabétiquement ses très nombreux exemples sous cinq rubriques principales: 1. termes dont l'usage a été perdu ou dont le sens a changé; 2. termes spéciaux; 3. termes et expressions antithétiques; 4. termes arabes expliqués en persan; 5. particularités propres aux 4^e et 5^e s. h.q. dans les domaines lexical, morphologique, syntaxique, stylistique, rhétorique, logique, etc. L'article aurait pu être allégé de tous les faits de langue ancienne bien connus. C.F.

Abstracta Iranica (Suppl. *Studia Iranica*),

c. 15-16, 1992-1993, Tehran 1997. p. 45-46.

Did Sulamī Plagiarize Sarrāj ?

By A. J. ARBERRY

SULAMĪ'S tractate on the Malāmātīs (*Risālat al-Malāmatīya*), as preserved in the Berlin manuscript,¹ has been fully and scientifically analysed and described by Professor R. Hartmann in *Der Islam*, vol. viii, pp. 157-203.² There remains nothing to be added to the conclusions reached there. It is, however, to be remarked that Hartmann's article takes no account of the Cairo manuscript of the tract³: this, indeed, could hardly have been available at the time the article was written. The Cairo manuscript has been noted and utilized by Massignon⁴: a striking feature of this copy, however, which distinguishes it from that preserved at Berlin, appears to have escaped attention, and the purpose of the present note is to call attention to this peculiarity.

The title of Sulamī's treatise as given in the Cairo manuscript is: *Uṣūl al-Malāmātīya wa-ghalaṭāt al-Ṣūfīya*. Its text agrees perfectly with the Berlin copy, so far as the latter goes; but after the point at which the Berlin copy ends, a new section is added in the Cairo manuscript, with the heading *Faṣl fī ghalaṭāt al-Ṣūfīya*. The author then proceeds to enumerate the various errors into which certain "schools" of the Ṣūfīs had fallen. What a valuable new source on a highly interesting subject, says the expectant reader! But, alas, this is no new source at all, as the extracts published below will amply demonstrate. This section is, in fact, nothing more than a brief précis of *Kitāb al-Lauma'* of al-Sarrāj, pp. 409-435 (Nicholson's edition). The précis is not even a particularly intelligent one: it is rather to be described as a wholesale

¹ Ahlwardt 3388.

² Brockelmann (*Erster Supplementband*, p. 362) is, of course, mistaken in describing this article as a translation of *Kitāb 'Uyūb al-nafs*, an entirely different work.

³ Old catalogue, vii, p. 228.

⁴ *Bibliographie Hallagienne* (suppl. to *Passion*), p. 12.